**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**توضیح فرمایش صاحب هدایة المسترشدین**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه نود و سوم\_26 فروردین 1399**

مرحوم شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب هدایة المسترشدین، اساسی ترین مطلبی که فرمایش خودش بر آن استوار کرد این بود که ما بایدعلم پیدا کنیم به تفریغ ذمه، در مرحله اول و اگر علم به تفریغ ذمه به هر دلیلی ممکن نشد باید ظن به تفریغ ذمه پیدا کنیم. چه علم به تفریغ ذمه از حکم مکلِف، چه ظن به تفریغ ذمه از حکم مکلِف منوط بر این است که ما باید راهی را طی کنیم که درجه اول علم و اگر نشد ظن به این پیدا کنیم که مکلِف از این راه را رفتن، راضی است اما این که آیا نسبت به واقع چه تکلیفی داریم، می گوید هیچ. ما آنچه مکلفیم، طریق را مشی کردن است. آن چه برائت ذمه می آورد این است پس در فرض انسداد باید سراغ ظن در طرق رفت نه ظن به واقع، این همۀ حرف هدایة المسترشدین، این را بگذارید بماند.

ما یک تجزیه و تحلیلی نسبت به حکم واقعی و حکم ظاهری داشته باشیم، بر می گردیم به این بحث. لذا شیخ اعظم قدس الله نفسه الزکیه از اینجا شروع می کند که ما یک چیزی داریم که از او تعبیر می کنیم به اوامر واقعیه، واقع حقیقی هستند اینها، آنی که از زبان معصوم، سلام الله علیه بدون اینکه تقیه ایی باشد، بدون اینکه دلیلی بر نگفتن باشد، من شنیده باشم، این می شود، حکم واقعی حقیقی. خب حالا اوامر ظاهریه چکار میکند؟ اوامر ظاهریه یک واقعی درست می کند اما نه یک واقع حقیقی بلکه یک واقع جعلی. این واقع جعلی شیء مستقلی در برابر آن واقع حقیقی نیست تا بگویید مناط در تحصیل برائت، مشی بر طبق این حکم ظاهری واقعی جعلی است. مضمون اوامر واقعیه ایی که ما داریم، واقع حقیقی است، مضمون اوامر ظاهریه که می گوید از این طریق مشی کنید و از آن طریق هم این حکم را به دست آورید، این همان مراد واقعی است منتها جعلا نه حقیقتا. اگر به من گفت برو از امام بپرس، این واقع حقیقی. اگر گفت از ابان بن تغلب بپرس، گفته ابان بن تغلب همان واقع است منتها جعلاً.

خب اگر قصه به این نحوه است ما سوال می کنیم:

1. آنچه بر شما واجب شده است، منوط است به قصد اطاعت و امتثال، سقوط این واجب از عهده مکلف منوط است به قصد اطاعت و امتثال یا نه سقوطش منوط به قصد اطاعت و امتثال نیست؟ این یک سوال پس مساله دو صورت پیدا می کند. تعبدی که ساقط نمی شود الا به قصد طاعت و امتثال. تعبدی که مهم انجام عمل است.
2. آیا شما هم متمکن هستی از امتثال واقع حقیقی و هم از واقع جعلی یا از یکی از این ها تمکن داری؟ حال یا واقع واقعی یا واقع جعلی. دو حالت دارد یک وقت شما متمکن از امتثال هر دو هستید، هم می توانی سراغ امام بروی و هم سراغ ابان بن تغلب و خبر واحد، یک وقت نه یکی از این ها برای تو قابل دسترسی است حال هر کدامش که باشد. این هم سوال دوم.
3. آیا آن طریقی را که شارع جعل کرده است به عنوان واقع جعلی، اگر بر طبقش رفتار کنی، تو حتی متمکن از علم که باشی، می توانی این طریق را بروی یا مشی بر این طریق مشروط است به عجز از تحصیل علم. این ها بحث امروز و فرداست مجبورم تکرار کنم.

سوال اول این بحث شما که آیا سراغ ظن به طریق برویم یا ظن به واقع و شما جناب هدایة المسترشدین و برادرتان مرحوم صاحب فصول، ظن به طریق را مقدم کردید این سه سوال ما را جواب بدهید که هر کدام مطلب را تشقیق می کند.

سوال اول؛ اوامر ما بر دو دسته است در بعضی از اوامر مهم انجام شدن کار است، تحقق عنوانی مثل امتثال و اطاعت لازم نیست، قصد اطاعت، قصد امتثال لازم نیست. بعضی از اوامر هست نه سقوط به تنهایی ممکن نیست مگر با قصد اطاعت و امتثال، نداریم جایی که این واجب دسته دوم از عهده من ساقط بشود بدون قصد امتثال و اطعات. خب اینجا ما دو شق می کنیم. شما می گویید سراغ ظنون در مساله اصولیه برو. سراغ ظن در طریق برو، کدام یک از این دو را می گویید.

سوال دوم؛ گاهی من هم متمکن هستم از امتثال واقع حقیقی، هم امتثال واقع جعلی، تمکن دارم من امتثالهما؛ اما گاهی یکی از این ها بر من تعذر پیدا می کند، آیا بین التمکن و التعذر فرقی می گذارید یا نمی گذارید؟ این هم سوال دوم.

سوال سوم؛ این شارعی که فرموده است می توانی بر طبق این طریق مشی کنی، اذن داده است در این که بر طبق این طریق مجعول بروم، چگونه اذن داده است؟ مطلقا اذن داده است یعنی حتی اگر متمکن از علم به واقع هم شدم، می توانم سراغ واقع جعلی بروم، یا نه گفته اگر علم به واقع برایت ممکن نشد عاجز از تحصیل علم شدی، سراغ این طریق جعلی برو؟ ما باید در تجزیه و تحلیل خودمان بین این موارد فرق قائل بشویم.

عبارت شیخ را فعلا یک مقدارش را بخوانیم بقیه اش می ماند برای فردا ان شاء الله صفحه 458:

ثم إن هذین الامرین مع التمکن من إمتثالهما یکون المکلف مخیرا فی إمتثال أیهما،

(یک امر واقعی داشتیم، واقع حقیقی، یک امر ظاهری داشتیم، طریق مجعول، اگر من می توانیم هر دو را امتثال کنم، مکلف در امتثال هر یک مخیر است.)

بمعنی أن المکلف مخیر بین تحصیل العلم بالواقع فیتعین علیه و ینتفی موضوع الامر الاخر،(که واقع جعلی باشد. چرا ینتفی؟ این اذ دلیل انتفاء است.) إذ المفروض کونه ظاهریا(این امر آخر، این مشی بر طبق طریق که واقع حقییقی نیست، واقع ظاهری است و معنای ظاهری بودن هم این است که من علم به واقع پیدا نکنم، خب نرفتم، علم به واقع پیدا نکردم، ینتفی موضوع العلم الآخر، سراغ ظاهری می روم. اگر علم به واقع دارم سراغ ظاهر نمی توانم بروم؛ اما اگر علم به واقع ندارم، به هر دلیل نخواستم خودم بروم مدینه سراغ امام، از ابان پرسیدم، خب موضوع حکم ظاهری برای من محقق شد، موضوع حکم ظاهری چیست؟ عدم العلم بالواقع. از ان طرف هم می توانم حکم ظاهری را رها کنم، بروم سراغ واقع. پس هم می توانم تحصیل علم به واقع پیدا کنم امر آخر را که ظاهری است کنار بگذارم. چون کی سراغ ظاهری می روم؟ وقتی که علم به واقع ندارم، حال که علم به واقع دارم و هم می توانم سراغ ظاهر بروم، سراغ واقع نروم، باز هم این درست است چون هنوز علم به واقع که پیدا نکردم خب می روم سراغ ظاهر) مخیر بین تحصیل العلم بالواقع (بروم خدمت امام) فیتعین علیه و ینتفی موضوع الامر الاخر (که ظاهری باشد دیگر سراغ ابان بن تغلب نروم، اذ المفروض کونه ظاهریا، چرا ینتفی؟ چون ظاهری است) قد أخذ فی موضوعه عدم العلم بالواقع (من حالا که علم به واقع پیدا کردم، اما اگر عدم العلم بالواقع بود، و سراغ واقع نرفتم، خب می روم سراغ ظاهری به هر دلیلی. نخواستم برم خدمت امام نشد بروم. لذا هم مخیرم بین التحصیل علم بالواقع و هم از این طرف) و بین ترک تحصیل الواقع و إمتثال الامر الظاهری(بروم سراغ این طریق. پس اگر از هر دو متمکن هستم، سراغ هر کدام که بروم اشکالی ندارد).

هذا مع التمکن من إمتثالهما.

اما اگر متمکن از امتثال نبودم، چه می شود؟ ان شاء الله جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.